

گزارشی از یک میزگرد پایان کتاب کودک یا تغییر تلقی ما از کتاب کودک؟

«پایان کتاب کودک» یا «پایان ادبیات کودک»، بحثی است که هرازگاهی در مطبوعات به آن اشاره می‌شود. بحث «پایان‌ها» البته در دنیا، بحث تازه‌ای نیست و مقاله‌های متعددی درباره آن نوشته شده است. بحث «زوال دوران کودکی» از یک سو و رسانه‌های جدیدی که بیم آن می‌رود جای کتاب را بگیرند، با بحث پایان ادبیات و کتاب کودک ارتباط نزدیکی دارند. در این میزگرد دکتر حسن نمکدوست، علیرضا کرمانی و علی‌اصغر سیدآبادی، این مقوله را بررسی کرده‌اند.

سیدآبادی: ما هر شماره از پژوهشنامه را به موضوعی اختصاص می‌دهیم و معمولاً سعی می‌کنیم یکی - دو نفر از دوستانی که برای میزگرد دعوت‌شان می‌کنیم، خارج از حوزه ادبیات کودک و نوجوان باشند تا به نوعی بین این دنیا و دنیای بیرون ارتباط برقرار شود. این شماره، بحث را اختصاص داده‌ایم به پایان ادبیات کودک. فکر کردیم از دو زاویه می‌توان این بحث را دنبال کرد: یکی از زاویه بحث رسانه‌ای است. عده‌ای معتقدند رسانه‌های جدیدتری آمده‌اند که به تدریج جای رسانه‌های چاپی و کاغذی را می‌گیرند. مثلاً اینترنت به نحوی جای کتاب کودک را می‌گیرد. از طرف دیگر، ما بحثی داریم با عنوان پایان کودکی یا زوال دوران کودکی. بنابراین، از این دو زاویه می‌شود وارد بحث شد.

علیرضا کرمانی: بله، این دو مقوله از همدیگر جدا نیستند. تصور من این است که رسانه کتاب یا در این‌جا ادبیات کودکان، یک متغیر مستقل در این فضا نیست؛ یک متغیر وابسته است. ادبیات کودکان زمانی شکل گرفت که دوران مدرن و به تبع آن دوران کودکی ظهور کرد. در واقع، بعد از این که اروپا در سده هفدهم و هجدهم، وارد دوره‌ای شد که دوره مدرن نام گرفت و ساختار سنتی خانواده، یعنی خانواده گسترده از هم فرو پاشید و خانواده هسته‌ای جای آن را گرفت، کودکان به عنوان مسئله‌ای مطرح شدند که قبلاً دارای چنین ابعادی نبود و چنین ابعادی از آن برای جامعه انسانی مکشوف نشده بود. در ساختار خانواده گسترده، کودکان خود به خود قسمتی از فرایند کار هستند. کودکی که از پستان مادرش جدا می‌شود، همین که بتواند راه بیفتد، باید باری از دوش خانواده بردارد. مثلاً می‌توانست در کار غازچرانی و دانه دادن به طیور نقشی بر عهده بگیرد. اصولاً در خانواده گسترده، کودکان به حال خودشان رها

نمی‌شدند. بعضی اعضای این خانواده که فراغت بیشتری داشتند، سرپرستی و آموزش کودکان را برعهده می‌گرفتند و به آن‌ها آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی را یاد می‌دادند و کودکان را آماده ورود به اجتماع می‌کردند. در حالی که در خانواده هسته‌ای این اتفاق نمی‌افتد. خانه‌های امروزی طوری هستند که نمی‌توانند مثلاً پدربزرگ و مادربزرگ را در خودش جای دهند و اصولاً جایگاهی برای چنین افرادی در ساختار کنونی خانواده هسته‌ای تعریف نشده است.

وقتی در خانواده گسترده، پدر و مادر هر دو سرکار هستند و هیچ کدام وقت یا توانایی کافی برای اجتماعی کردن و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای مناسب برای اجتماعی شدن کودک را ندارند، یک نوع رهاشدگی، یک نوع «Gap» ایجاد می‌شود. در چنین فضایی است که نهادهای دوران کودکی به وجود می‌آیند. جامعه نمی‌تواند نسبت به این مسئله بی‌تفاوت باشد و در پاسخ به این نیاز، نهاد دوران کودکی را شکل می‌دهد. سنتی‌ترین نهادهای دوران کودکی در دوران مدرن، آموزش و پرورش است. سپس برای تکمیل آن، کتاب کودک و ادبیات کودک پدید می‌آید. به این دلیل است که ما سرنوشت ادبیات کودک را گره خورده به سرنوشت دوران کودکی می‌بینیم. هر بلایی که بر سر کودکی بیاید، بر سر ادبیات کودک هم خواهد آمد. ادبیات کودک وجود مستقل ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگری است که اسمش دوران کودکی است.

سیدآبادی: فکر می‌کنم از زاویه دیگری هم می‌توان به موضوع نگاه کرد. ببینید، نهادی که در کشورهای غربی، در ترویج کتاب کودکان خیلی تأثیر داشته، کلیسا بوده است.

کرومانی: دقیقاً همین‌طور است. وقتی نهاد دوران کودکی شکل می‌گیرد، مهم‌ترین دغدغه والدین و جامعه آموزش اخلاقی کودکان است. می‌خواهند این کودکانی را که مدرنیته منجر به تعلیق و رها شدگی آن‌ها شده است، به افرادی تبدیل کنند که در نظم اجتماعی موجود نقشی مثبت ایفا کنند. می‌دانیم که مهم‌ترین اصول و پایه‌های نظام اجتماعی، اصول اخلاقی است. خوب، این‌ها را چه کسانی باید تزریق کنند به آن موجودی که ما اسمش را کودک می‌گذاریم؟ این‌جا بیش‌ترین نگرانی از جانب نهادهایی ابراز می‌شود که متکفل آن آموزش‌های اخلاقی‌اند. در جامعه غربی کلیسا هست و در کشور ما، دین و مسجد و حوزه علمیه و... به همین علت است که نهادهایی مثل کلیسا، پیشگام تولید کتاب‌های کودکان در غرب می‌شوند. پس پیدایش دوران کودکی و به تبع آن پیدایش ادبیات کودک و رسانه کتاب، یک نیاز کارکردی بوده. جامعه به چیزی نیاز داشته و چیزی پیدا شده که به این نیاز پاسخ داده و تبدیل به نهاد دوران کودکی و ادبیات کودک شده. حال اگر به هر دلیلی اتفاقی بیفتد که این نیاز احساس نشود، آن نهاد هم از بین می‌رود. اگر بخواهیم بررسی تطبیقی بکنیم و برسیم به جواب این سؤال که وضعیت الان چه‌طور می‌شود، من فکر می‌کنم بهتر است ببینیم چه‌طور شد که ادبیات کودک به وجود آمد. بیش‌تر صاحب‌نظران معتقدند که شکل‌گیری ادبیات کودک، حاصل نیازی بود که اسمش را می‌گذاریم «گپ اطلاعاتی». به نظر این اندیشمندان فرق کودک دوران مدرن و بزرگسال، در این بود که بزرگسال دارای مجموعه‌ای از مهارت‌ها و تجهیزات اجتماعی - روانی است و می‌تواند نقشش را در جامعه به درستی ایفا کند، اما

زمان بر بود و شما باید مرحله به مرحله پیش می‌رفتید تا به اطلاعات طبقه‌بندی می‌رسیدی. در حالی که دنیای امروز به جایی رسیده که این ویژگی طبقه‌بندی بودن اطلاعات، دیگر کاملاً صادق نیست. اطلاعات به نحوی در دسترس همگان است. باید قبول کنیم که این اتفاق افتاده و گپ اطلاعاتی، خیلی کم شده است. مثلاً رسانه‌های مثل اینترنت، خیلی این فاصله را کم کرده. اینترنت رسانه‌ای است که کودک می‌تواند بدون تقریباً هیچ‌گونه کنترلی، به انواع اطلاعاتی که بزرگسالان به آن دسترسی دارند، دسترسی پیدا کند. پس فرق بین بزرگسالان دارای اطلاعات و کودک دارای اطلاعات، خیلی کم شده است. در این صورت، کودک امروز دیگر آن کودک پیشین نیست.

می‌گویند دانایی توانایی است. دانایی چیزی است که امروز تقریباً در دسترس همگان هست و

کودک به این تجهیزات مجهز نیست. همه ما می‌دانیم که برای کسب این مهارت‌ها، باید آموزش ببینیم. پس فاصله‌ای که بین کودک و بزرگسال وجود دارد، فاصله اطلاعاتی است. بزرگسال این اطلاعات را دارد و کودک باید از طریق آموزش و اجتماعی شدن، به این اطلاعات برسد. خوب، این فرایند چند سالی طول می‌کشد. می‌شود گفت که از حدود ۶ سالگی تا حدود ۲۰ سالگی، دورانی است که صرف آموزش کودک می‌شود برای تبدیل کردن او به یک شهروند مناسب و خوب.

حال به هر طریقی که این فاصله اطلاعاتی کم شود و یا از بین برود، تغییر ایجاد می‌شود در ماهیت دوران کودکی و تصور ما از کودک. می‌گویند قبلاً اطلاعات چیزی بود طبقه‌بندی شده و یک کودک ۶ ساله نمی‌توانست به همه آن اطلاعاتی که بزرگسال داشت، دسترسی پیدا کند. این کاری



از راست: سیدآبادی، نمک‌دوست و کرمانی

ما به سمتی پیش می‌رویم که همگانی‌تر هم می‌شود. در کنوانسیون حقوق کودک گفته شده که دسترسی به اطلاعات، حق هر کودک است. این‌ها چیزهایی است که نمی‌توان در دوره‌های قبل دید. حداقل جامعه بشری در دو قرن پیش، چنین چیزهایی را به رسمیت نمی‌شناخت. در حالی که الان قریب به اتفاق کشورها کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته‌اند. این حق است که کودک به اطلاعات دسترسی داشته باشد. این اتفاقات تغییرات بسیار مهمی در مفهوم دوران کودکی و ادبیات کودکان و

هم‌چنین در رسانه کتاب به وجود می‌آورد. سیدآبادی: عرض کنم که به بحث شما دو ایراد وارد است. یکی این که ادبیات را ابزاری می‌بیند برای آموزش. در حالی که ادبیات می‌تواند ابزار آموزش نباشد. حداقل بخشی از ادبیات کودک با این ادعا تولید می‌شود که نمی‌خواهد چیزی را آموزش بدهد؛ می‌خواهد لذت بدهد. این یک نکته و نکته دیگر این که آیا کودک فقط به اطلاعات

دستی دارد و یا این که می‌تواند از این اطلاعات استفاده کند؟ به نظر من، کودک چیزی به نام تجربه کم دارد و این کمبود باعث می‌شود خوب نتواند از آن اطلاعات استفاده کند. در واقع، کودک در درونی کردن اطلاعات، دچار نقص است و این

به نظر من بحث را متفاوت می‌کند.

کرمانی: این که شما می‌گویید الان ما با ادبیات و کتاب‌هایی مواجه هستیم که برای خودشان کارکرد آموزشی - تربیتی قائل نیستند، بلکه کارکردهای زیبایی‌شناسانه دارند، این خودش قسمتی از همان تحول است که به آن اشاره کردم. این ادبیاتی که از لذت حرف می‌زند و می‌گوید من وظیفه‌ام این نیست که آموزه‌های اخلاقی را به کودک یاد بدهم، مبتنی بر این است که حقوقی ایجاد شده که اسمش حقوق کودک است. این را

حق می‌داند که کودک همه چیز را بداند. در واقع ادبیات کودک دارد فاصله‌اش را با ادبیات بزرگسال کم می‌کند. این همان تحولی است که ما می‌خواهیم بحثش را بکنیم. این چیزی نیست که از ابتدا وجود داشته باشد. اگر شما بتوانید ۲۰۰ سال پیش، ادبیاتی پیدا کنید که کارکرد زیبایی‌شناسانه برای خودش قائل بوده (به استثناءها

کرمانی: ادبیاتی که از لذت حرف می‌زند و می‌گوید من وظیفه‌ام این نیست که آموزه‌های اخلاقی را به کودک یاد بدهم، مبتنی بر این است که حقوقی ایجاد شده که اسمش حقوق کودک است. این را حق می‌داند که کودک همه چیز را بداند. در واقع ادبیات کودک دارد فاصله‌اش را با ادبیات بزرگسال کم می‌کند

کاری نداریم)، من قبول می‌کنم که خدشه به این بحث وارد است. این چیزی است که در این اواخر اتفاق افتاده و در واقع این مرحله انتقالی و دوره‌ای بحرانی است. در این دوره، اقتدار مسائل اخلاقی و اقتدار والدین از بین رفته و قدرت دارد به کودکان

سنگین و گران بود که وقتی روی پیشخوان کتاب‌خانه‌ها می‌گذاشتند، باید با یک زنجیری به پایه میز وصل‌شان می‌کردند تا دزدیده نشوند. عرضم این است که صنعت چاپ آمد تا به یک نیاز جامعه پاسخ دهد. آدم‌ها در حال باسواد شدن بودند. فتودالیسم به انتهای راه رسیده بود و عمر تاریک‌اندیشی رو به پایان بود.

به محض این که فناوری زاده می‌شود، شروع می‌کند به تأثیر گذاشتن روی جامعه و از جامعه تأثیر گرفتن. این را از این جهت عرض می‌کنم که



تصور نکنیم اگر یک فناوری مشخص وارد دو جامعه متفاوت شود، الزاماً نتایج یکسانی می‌دهد. به هر حال، کتاب آمد و تصدیق کرد نوعی ارتباطات را که قبلاً در قلمرو محدودتری وجود داشت. هیچ کدام از رسانه‌ها کارکرد رسانه‌های قبلی را منتفی نکردند. برعکس تقویتش کردند. ما در تاریخ رسانه‌ها نداریم که رسانه‌ای بیاید و

هم منتقل می‌شود.

اما بحث کمبود تجربه در نزد کودک، واقعیتی است که نمی‌توان در آن شک کرد. تجربه چیزی نیست که از طریق کتاب به آن دسترسی پیدا کنیم. با وجود این، حرف بنده این بود که فاصله اطلاعاتی کودک و بزرگسال دارد کم می‌شود. گمان نمی‌کنم شما با این نظر مشکلی داشته باشید.

سیدآبادی: ما می‌گوییم قشری به وجود می‌آید که نه کودک است، نه بزرگسال.

کرماتی: بله، درست است، می‌شود این‌طور مطرحش کرد.

نمک‌دوست: من قبل از این که صحبت را معطوف بکنم به بحث پایان ادبیات کودک که در حقیقت به نظر می‌رسد منظور شما پایان کتاب کودک باشد، چند نکته‌ای به نظرم می‌رسد که به صورت کلی مطرح می‌کنم. یکی نسبت بین فناوری است و جامعه. تردیدی نیست که فناوری، مولود زمان خودش است. در واقع اگر جامعه نیاز نداشته باشد، فناوری تولید نمی‌کند. مثلاً فناوری چاپ را در نظر بگیرید. صنعت چاپ در آخر دوره رنسانس پدیدار می‌شود. رنسانس نهضتی است که مردم می‌خواهند از چارچوب‌های بسته بیرون بیایند. در آن دوره، سواد گسترش پیدا می‌کند و ادبیات و علم دیگر نمی‌تواند فقط درباری و کلیسایی باقی بماند. مردم خواهان این هستند که بدانند جهان چه شکلی است و در پیرامون‌شان چه می‌گذرد. به این ترتیب، صنعت چاپ ظهور می‌کند و چیزی را که قبلاً فقط در دربار پادشاهان یا در کلیسا بود، توسعه می‌دهد. صنعت چاپ این امکان را می‌دهد که افکار متعدد منتشر شود. به قول معروف چاپ آمد و زنجیر را از پای کتاب باز کرد. این تمثیل خیلی معروفی است و می‌دانید قبلاً کتاب‌ها آن قدر

بنده به هیچ‌وجه معتقد به آن نیستیم، قرار است کتاب کاغذی منسوخ شود. کتاب کاغذی منسوخ می‌شود، نه کتاب. هم‌چنان که در بدبینانه‌ترین حالت که باز من اعتقادی به آن ندارم، قرار است روزنامه کاغذی منسوخ شود، نه روزنامه و روزنامه‌نگاری. شکلش تبدیل می‌شود به شکل الکترونیکی. کسانی که خوش‌بین هستند، می‌گویند چه اشکالی دارد درخت کم‌تری قطع و تبدیل به کاغذ شود؟ اگر به جای یک کتاب کاغذی، یک دیسکت کوچولو داشته باشیم و به جای ورق زدن

صفحه‌ها، روی صفحه مانیتور کلیک بکنیم، آیا این یک جنایت بزرگ است که در غرب و در حق بشریت می‌شود؟ البته این اتفاق، به همین سادگی‌ها هم رخ نمی‌دهد. هم‌چنان که ما هنوز تکنولوژی ارتباطی قبلی را کنار نگذاشته‌ایم. ما هنوز از عکاسی، از سینما و

کارکرد رسانه‌ی قبلی را محدود کند. یک مثال خیلی نزدیک، «فاکس» است که کاربرد تلگراف را بسیار گسترده کرده. شما قبلاً که می‌خواستید تلگراف بزنید، باید به اداره پست می‌رفتید و تعداد محدودی کلمه می‌دادید و آن‌ها بایستی تلگراف می‌زدند و پستی آن را می‌برد در خانه و می‌داد به طرف. در حالی که «فاکس» آن محدودیت‌ها را از بین برده و حال که «ایمیل» آمده و از «فاکس» هم فراتر رفته و شما خیلی راحت‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌توانید این کار را بکنید.

عرض من این است که اگر به تاریخ رسانه‌ها نگاه کنیم، می‌بینیم که فناوری‌ها زاده زمان خودشان هستند و از لحظه‌ای هم که متولد می‌شوند، روی جامعه تأثیر می‌گذارند و از جامعه تأثیر می‌گیرند. هر رسانه‌ای که آمده، امکان ارتباطی را تقویت کرده؛ محدود نکرده. اگر قرار بود محدود کند، اصلاً پدیدار نمی‌شد. آدم‌ها

نمک‌دوست: آدم‌ها نمی‌آیند چیزی اختراع کنند که آن‌ها را به عقب برگرداند. چیزی می‌سازند که آن‌ها را به جلو ببرد. این به نظرم یک نکته مهم است که باید به آن فکر کنیم. بنابراین، ضرورتاً نباید از زاده شدن فناوری‌های جدید نگران باشیم

از تأثیر لذت می‌بریم.

پس در مورد پایان کتاب کاغذی، به فرض که چنین اتفاقی بیفتد، خیلی نباید نگران باشیم. برعکس، باید خوشحال باشیم؛ چون حالا کتابی داریم که در آن تصویر متحرک، صدا، رنگ و متن با هم وجود دارد. علاوه بر این، می‌توانیم کتاب را حتی قبل از این که منتشر شود، در مواردی به بررسی و نقد بگذاریم. شما در جایگاه خواننده

نمی‌آیند چیزی اختراع کنند که آن‌ها را به عقب برگرداند. چیزی می‌سازند که آن‌ها را به جلو ببرد. این به نظرم یک نکته مهم است که باید به آن فکر کنیم. بنابراین، ضرورتاً نباید از زاده شدن فناوری‌های جدید نگران باشیم.

نکته دومی که به نظر من باید به آن توجه کرد، این است که فرض می‌کنیم اینترنت می‌خواهد فناوری کتاب را لغو کند. در بدبینانه‌ترین حالت که

مخاطب کودک و نوجوان ما برایش قابل فهم باشد. اگر معتقد باشیم که فاصله کودک و بزرگسال در حال کم شدن است، پس فاصله ادبیات کودک و بزرگسال هم در حال کم شدن است. تولید مباحث و کتاب‌هایی که ابعاد زیبایی‌شناسانه و لذت‌جویانه دارد، مناطق مشترک یا تداخلی ادبیات کودک با ادبیات بزرگسال است. در واقع ادبیات کودک، دارد خودش را نزدیک می‌کند به ادبیات بزرگسال و این فاصله را کم و کم‌تر می‌کند. حال، حرف این است که آیا این فاصله به جایی می‌رسد که کاملاً حذف شود؟



سیدآبادی: این بحث بعدی ماست. نکته‌ای پیش می‌آید که انگار زیباشناسی امر مطلق است که اگر به آن نزدیک شویم، اثرمان به اثر بزرگسالان تبدیل می‌شود.

کرمانی: من قضیه را اجتماعی می‌بینم. در واقع، تغییراتی در زیست محیط اجتماعی ما رخ داده که کودکان امروزه دیگر خودشان را کودک نمی‌بینند و

می‌توانید نظرتان را به نویسنده بدهید و نظر نویسنده را هم بگیرید. می‌توانید با نویسنده کتاب «چت» کنید و میزگرد بگذارید. همه این امکانات را به شما خواهد داد.

به نظرم به جای این که از «پایان» حرف بزنیم (چون پایان کلمه‌ای غم‌انگیز و نوستالژیک است) می‌توانیم از آغاز چیز دیگری سخن بگوییم. می‌توانیم بگوییم ما در مقطعی قرار داریم که سلیقه کتاب‌خوانی بچه‌ها و بزرگسالان، تحت تأثیر فضای سایبر در حال تغییر است و ما با آغاز یک فرایند جدید مواجه هستیم.

کرمانی: به نظرم آقای دکتر خیلی از منظر سخت‌افزاری به قضیه نگاه کردند. می‌توانستند بگویند که کتاب شکل عوض می‌کند و تبدیل به ای‌بوک (E - book) می‌شود. این که نیاز به خواندن و لذت بردن از خواندن از بین برود، چیزی نیست که ما منتظرش باشیم. از این نظر در واقع خیلی نباید بدبین باشیم که این فاجعه رخ بدهد. اما بحث ابعاد دیگر هم دارد. ادبیات کودک استوار بر تعریفی است و این چیزی که آقای سیدآبادی مطرح می‌کنند، من فکر می‌کنم بیش‌تر ناظر بر این بُعد است که ادبیات کودکان، ادبیاتی است که توسط بزرگسالان برای غیر بزرگسالانی که صفت‌شان کودک و نوجوان است، نوشته می‌شود. ادبیات کودک تمایزی ماهوی با ادبیات بزرگسالان دارد. من به عنوان یک بزرگسال ادیب، از دنیایی که می‌خواهم خلق کنم، خیلی دور نیستم و در واقع تجربیات و جوشش درونی‌ام را ترجمه می‌کنم. در حالی که وقتی برای کودکان می‌نویسم، باید این فاصله را حفظ کنم و همیشه با تصور و حفظ این فاصله باید بنویسم. در این جا باید بسیاری «بایدها و نبایدها» را مراعات کنم. باید طوری بنویسم که

ادبیات کودک زوال پیدا می‌کند، باید اذعان کنیم که شکل جدیدی ظهور خواهد کرد. این ادبیات که ما داریم از آن صحبت می‌کنیم، مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است و عمده‌ترین هدفش آن است که شهروند خوب بسازد. ادبیاتی است که در دوره انتقالی دارد شکل می‌گیرد. اصلاً همه این‌ها یعنی انتقالی بودن، اقتدار والدین، پیام‌رسانی یک طرفه و... با این تحولات جدید به چالش کشیده شده. وقتی تمام این چالش‌ها به متغیر مستقل ما وارد می‌شود و آن را دچار تحول می‌کند، بیهوده

خواهد بود که منتظر باشیم یا فکر کنیم که ادبیات کودک که متغیر وابسته این معادله است، بدون تغییر باقی خواهد ماند. من فکر می‌کنم این موج‌گیر بیان‌گیر ادبیات کودک هم خواهد شد. البته نمی‌دانم به چه شکل اتفاق خواهد افتاد.

سیدآبادی: بسینید، بحث این‌جاست که وقتی رابطه دوسویه می‌شود، این دوسویه شدن در محتوای

رابطه هم تأثیر می‌گذارد. اینترنت، هم جایگاه مخاطب را تغییر داده و هم محتوای پیام را. کرمانی: اصلاً اینترنت فضای ایجاد کرده که جریان یک طرفه نباشد. این وب‌لاگ‌هایی که الان تولید می‌شود، به کودکان امکان می‌دهد که

می‌روند مثلاً کتاب‌های فهیمه رحیمی را می‌خوانند. در ادبیات کودک سنتی، یک جریان یک طرفه رواج دارد و پیام همیشه از طرف بزرگسال به سمت کودک روانه است. الان وقتی مسئله حقوق کودک مطرح می‌شود، کودکان خودشان را صاحب حق می‌بینند. این‌طور نیست که هرچه پدران و مادران بگویند، درست باشد. انگاره پدر و مادر مقدس، دیگر شکسته شده است. چرا شکسته شده است؟ چون در دنیا تحولاتی رخ داده. پدر و مادر الان مثل پدر و مادر گذشته

نیستند. من خودم به عنوان پدر، مثل پدرم نیستم. این جریان انبوه اطلاعات مرا به این رسانده که هیچ چیزی مطلق نیست. من نمی‌توانم مثل پدرم همه چیز را مطلق‌انگارانه به کودک منتقل کنم. این تزلزل را کودک درمی‌یابد. پس کودک به خودش می‌گوید: پدر آن خدای مقدسی نیست که من تصورش را می‌کردم. به این دلیل است که من می‌گویم اگر این جریانات، آن‌طور که ما

کرمانی: رابطه بین کودک و بزرگسال که قبلاً به صورت رابطه اقلیت و اکثریت، رابطه رئیس و مرئوس و رابطه یک‌سویه فرزند و والد بود، در حال از بین رفتن است. دلیلش این نیست که ما بزرگ‌ترها خواسته باشیم این رابطه دوسویه شود. برعکس، ناچار شده‌ایم که به این تحول تن بدهیم

فکر می‌کنیم یا من دارم فکر می‌کنم پیش برود، باید منتظر باشیم یک تحول عمیق در ادبیات کودکان رخ بدهد. باید منتظر تحولات خیلی عمیق باشیم. حتی شاید یک دوره جدید شکل بگیرد. اگر خوش‌بینانه نگاه کنیم و نگوییم که شکل سنتی

شخصیت هستند و باید به شخصیت‌شان احترام بگذارند. بنابراین، وقتی پدر قوی به بچه می‌دهد، آن بچه به رویش می‌آورد و می‌گوید تو قول دادی و باید به آن عمل کنی. همان‌طور که از من توقع داری تا به قولم عمل کنم. حتی بچه‌هایی که اینترنت نداشتند هم از طریق آموزش و پرورش، این چیزها به آن‌ها یاد داده شد. اصلاً جامعه به آن‌ها آموزش می‌دهد. این اتفاقی است که در حال رخ دادن است. نقطه عزیمت‌ش را نباید بگذاریم اینترنت یا فضای سایبر. البته رواج سایبر، به این



چیزها کمک می‌کند. به هم که می‌رسند، به یکدیگر قوت می‌دهند. بنابراین، ما الان مواجه هستیم با نیازی که قبلاً این‌قدر آشکار نمی‌شد. در مورد این که آقای سیدآبادی می‌گویند بچه‌ها دسترسی به اطلاعات دارند، اما تجربه ندارند، باید بگوییم که ما هم این‌طور هستیم. ما بزرگ‌ترها هم اگر دسترسی به اطلاعات داریم،

آن‌ها هم تولیدکننده پیام باشند. نمک‌دوست: می‌شود این‌طور هم به قضیه نگاه کرد که چون اینترنت پدید آمده، این امکانات هم فراهم شده. می‌توان آن‌طور که من نگاه کردم هم قضیه را دید. مردم می‌خواستند دیگر از آن ادبیات آمرانه و یک‌طرفه، ادبیات از بالا به پایین و از ادبیات مونولوگ، در همه سطوح نجات پیدا کنند و چون چنین نیازی وجود داشت، اینترنت خلق شد تا به این نیاز پاسخ دهد. اینترنت از یک وسیله نظامی تبدیل شد به یک وسیله علمی - اجتماعی. می‌خواهم بگویم که این دو مورد را با هم ببینیم. اگر ده سال پیش، یعنی سال ۱۳۷۰ بود که اینترنت هنوز رواج نداشت، آیا این بحثی که الان می‌کنیم، اعتبار داشت؟ به نظرم اعتبار داشت. یعنی آن موقع هم شما می‌توانستید این بحث را بکنید و بگویید که دیگر نمی‌توان در ادبیات کودک، درس را تحت قالب کلمات زیبا به عنوان ادبیات ارائه کرد. عرضم این است که یک نیاز اجتماعی وجود دارد که کمک می‌کند یک فناوری پدیدار شود، وسعت بگیرد و گسترش پیدا کند و بعد تأثیراتش را روی جامعه بگذارد. من این‌طور به قضیه نگاه می‌کنم.

در مورد بحث پایان ادبیات کودک هم نکته‌ای به ذهنم می‌رسد. اساساً ما در عصری زندگی می‌کنیم که این اتفاق در همه سطوح در حال رخ دادن است. می‌خواهم اشاره کنم که بی‌قراری ویژگی انسان عصر حاضر است. کودک و بزرگسال، همه درگیر این بی‌قراری‌اند. این طبیعت زمانه ماست. هیچ چیز عجیب و غریبی هم نیست. ده سال پیش هم اگر دقت می‌کردیم، می‌دیدیم که بچه‌ها از طریق آموزش و پرورش که یکی از نهادهای مهم است، یاد می‌گرفتند که دارای

مگر تجربه داریم؟ این احساس بی‌قراری از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ این احساس اضطراب از کجاست؟ برای این که ما هم تجربه نداریم. البته فراموش نکنیم که دسترسی به اطلاعات، مهم‌ترین تجربه انسان معاصر است و خود این تجربه‌ای است که انسان ماقبل ما نداشته است. محرومیت از اطلاعات، ما را افسرده می‌کند، ولی وقتی دسترسی به اطلاعات داریم، اما فرصت

پردازش نداریم، آن وقت دچار اضطراب می‌شویم. به همین علت است که همه می‌گویند اضطراب یکی از ویژگی‌های انسان معاصر است. در بعضی جوامع که مردم دسترسی به اطلاعات ندارند، افسرده و خموده‌اند. مثلاً در حال حاضر، افسردگی در جامعه ما بالاست. یکی از دلایل این است که دسترسی به اطلاعات نداریم. در جاهای دیگر که دسترسی به اطلاعات زیاد است، ولی فرصت پردازش آن نیست، مردم دچار اضطراب می‌شوند.

نمک‌دوست: می‌شود این‌طور هم به قضیه نگاه کرد که چون اینترنت پدید آمده، این امکانات هم فراهم شده. می‌توان آن‌طور که من نگاه کردم هم قضیه را دید. مردم می‌خواستند دیگر از آن ادبیات آمرانه و یک‌طرفه، ادبیات از بالا به پایین و از ادبیات مونولوگ، در همه سطوح نجات پیدا کنند و چون چنین نیازی وجود داشت، اینترنت خلق شد تا به این نیاز پاسخ دهد

پردازش نداریم، آن وقت دچار اضطراب می‌شویم. به همین علت است که همه می‌گویند اضطراب یکی از ویژگی‌های انسان معاصر است. در بعضی جوامع که مردم دسترسی به اطلاعات ندارند، افسرده و خموده‌اند. مثلاً در حال حاضر، افسردگی در جامعه ما بالاست. یکی از دلایل این است که دسترسی به اطلاعات نداریم. در جاهای دیگر که دسترسی به اطلاعات زیاد است، ولی فرصت پردازش آن نیست، مردم دچار اضطراب می‌شوند.

یکی از چالش‌های اصلی ما این است که تعادل ایجاد کنیم. نه این که خودمان را محروم کنیم از اطلاعات. عرضم این است که این تجربه دسترسی به اطلاعات را نباید دست‌کم بگیریم. جوان یا کودک الان، کسی است که پدیده بسیار

می‌کنیم؛ یعنی هم‌زمانی شکل‌گیری رسانه و بحث در مورد آن، اتفاق تازه‌ای است. وقتی مطبوعات شکل گرفت، ما صد سال بعد، در مورد مطبوعات و کارکرد آن بحث کردیم. تلویزیون شکل گرفت و سال‌ها بعد، در مورد کارکرد تلویزیون بحث کردیم.

معنایش چیست؟ خیلی صریح جواب داده بود که من نمی‌دانم معنای آن چیست. هنوز اول قضیه است. بگذارید چند سالی بگذرد و بعد ببینیم چه می‌شود گفت.

سیدآبادی: قصدمان این نیست که بگوییم چه کار کنیم و چه کار نکنیم. بیش تر توصیف وضعیت برای مان مهم است.

نمک‌دوست: من هم سعی کردم همین را توضیح بدهم. آقای دکتر طباطبایی می‌گویند اولین واکنش ایرانیان، وقتی به غرب پا گذاشتند، حیرت بود. سیدآبادی: ما هم الان در مرحله حیرت هستیم.



نمک‌دوست: اصلاً جهان در وضعیت حیرت است. من از سال‌ها پیش که با کامپیوتر سروکار داشتم. هنوز بهت‌زدگی‌ام تمام نشده است. هر چند وقت یک‌بار که یک نرم‌افزار تازه، یک امکان تازه، یک ابتکار تازه می‌بینم، حیرت می‌کنم. در حوزه ادبیات

در حالی که الان ما داریم در مورد پدیده‌ای به نام فضای سایبر و اینترنت و نت که خودش در حال شکل‌گیری است، بررسی می‌کنیم و می‌زگرد می‌گذاریم و مقاله می‌نویسیم. این موضوع کمی ما را دستپاچه و نگران کرده است.

نظرم این است که در مورد فناوری ارتباطی که پیچیده‌ترین نوع فناوری است، نباید دچار نگرانی شویم. باید بگذاریم شکل بگیرد و تأثیراتش آشکار شود. یادم می‌آید که قدیمی‌ترین مشترکان اینترنت ایران، حدود سال‌های ۷۱-۷۰ بودند که به صورت off line از طریق مرکز فیزیک نظری وصل می‌شدند به فضایی به نام فضای سایبر. شما امروز ایمیل می‌زدید و فردا جواب ایمیل تان را دریافت می‌کردید. به نظرم در ابتدای این اتفاقات، نباید قیچی بداریم و شروع کنیم به بریدن. باید مجال بدهیم که این فناوری راه خودش را پیدا کند و ببینیم جامعه چه‌طور خودش را با این فناوری تطبیق می‌دهد. بعد کم‌کم بحث روشن می‌شود.

به نظر می‌رسد که آدم‌های این روزگار، آدم‌های متفاوتی هستند. من نشانه‌هایی می‌بینم که به نظرم قابل تأمل است. مثلاً این نشانه که الان کودکان و نوجوانان و جوانان تولیدکننده‌تر از سابق هستند. بچه‌ها قصه می‌نویسند، شعر می‌گویند، پوستر و حتی فیلم می‌سازند، عکاسی می‌کنند و... اگر شما به وب‌سایت‌ها بروید، تولیدات این‌ها را می‌بینید. باید ببینیم که تلقی بچه‌ها از جامعه اطلاعاتی چیست. بچه‌ها خودشان وارد این فرایند شده‌اند. ما باید بگذاریم این دیگ بجوشد و خیلی هم نگران این نباشیم که چه کار باید بکنیم. از یکی از معروف‌ترین نظریه‌پردازان رشته ما، به اسم «مایکل شائسن»، درباره روزنامه‌نگاری سایبر سؤال کرده بودند که به نظر شما این تحول

می‌نویسی، اما من که نویسنده ادبیات کودک هستم، برای کسی مثل خودم نمی‌نویسم. برای کسی می‌نویسم که با من فرق دارد.

نمک‌دوست: عرضم همین است. شما با در نظر گرفتن آن فرد متفاوت می‌نویسید. **کرمانی:** در تولید ادبیات بزرگسالان، آن چه تولید می‌کنم، خیلی دور از من نیست. برای دنیای غربی نمی‌نویسم. چیزی است که به تجربه من آغشته شده و در رگ و پی من جاری است و من واقعاً لمس می‌کنم. در حالی که وقتی از زبان کودک می‌نویسید، این چیزی نیست که تجربه شخصی شما باشد.

نمک‌دوست: عرضم این است که مخاطب به هر حال در خلق اثر نقش دارد. نمی‌شود تصور کرد کتابی نوشته شود که حضور مخاطب را در نظر نگیرد.

کرمانی: این که کودکان و نوجوانان تولید کننده‌تر از قبل شده‌اند، نکته‌ای

است که پرده دیگری از اسرار این غول بی‌شاخ و دم برمی‌دارد که در حال ظاهر شدن است و ما بزرگ‌ترها از آن می‌ترسیم. من احساس می‌کنم که قاعده بازی تغییر نکرده است. به هر حال، کسانی که قدرت دارند، به هیچ عنوان دوست ندارند قدرت را از دست بدهند. الان چه اتفاقی افتاده که کودکان می‌توانند بیایند روی صندلی قدرت بنشینند و با بزرگ‌ترها گفت‌وگو کنند و به

کودک می‌توانم بگویم که در حال حاضر نویسندگان ادبیات کودک، با مخاطبی سروکار دارند که منفعل نیست. مخاطبی که صرفاً پذیرا باشد، نیست. مخاطبی است که امکان انتخاب دارد و این انتخابش را هم عملی می‌کند.

سیدآبادی: می‌شود از زاویه ادبیات هم نگاه کرد. می‌توانیم ببینم در این فضایی که گفتیم ما را حیرت‌زده کرده، چه چیزی متولد می‌شود. مثلاً می‌توانیم بگوییم که اقتدار مؤلف و تسلط مؤلف بر متنش از بین رفته. الان ممکن است ادبیاتی تولید شود که محصول مشترک مخاطب و نویسنده باشد.

نمک‌دوست: همیشه همین‌طور بوده.

سیدآبادی: آن معناست که همیشه می‌توانسته که مشترک باشد. منظورم این است که ادبیات می‌تواند به صورت مشترک نوشته شود.

نمک‌دوست: بله، ولی شما چند نویسنده سراغ دارید که بگویند بدون توجه به ویژگی‌های مخاطب‌مان می‌نویسیم؟

سیدآبادی: می‌تواند به یک نفر خاص و به یک مخاطب معین فکر بکند و برای همان یک نفر بنویسد؛ مثل شعر عاشقانه.

کرمانی: بله، درست می‌گویید. شاید ادبیات بدون مخاطب امکان‌پذیر نباشد. با این حال، فرق است بین ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال. شما بزرگسال هستید و برای کسی مثل خودت

کرمانی: وقتی صحبت از ادبیات کودک می‌شود، همه کتاب کودک را مطرح می‌کنند. در حالی که من تمایزی بین ادبیات کودک و کتاب کودک می‌بینم. ادبیات کودک، بحث نرم‌افزاری و کتاب کودک سخت‌افزاری است

تا کتاب‌هایی که شکل ظاهری‌شان بسیار متنوع است و بعد هم متن روی کاست و این اواخر روی CD پیاده شد. علاوه بر این‌ها، این روزها فیلم هم از روی کتاب‌ها ساخته می‌شود.

سیدآبادی: الان هم همزمان تولید می‌شود. **نمک‌دوست:** بله، «پکیج» همه با هم. عرضم این است که قبل از اینترنت که این تلاش‌ها برای تنوع بخشیدن به نحوه و شکل ارائه کتاب صورت می‌گرفت، ما این‌طور تصور می‌کردیم که دارد کمک می‌کند به گسترش کتاب‌خوانی و جلب علاقه مخاطب. حالا که اینترنت آمده، باز می‌توانیم همان‌جور به موضوع نگاه کنیم. بنابراین، جای نگرانی نیست.

کرمانی: یک جریان دیگر هم همزمان دارد اتفاق می‌افتد: نقش واسطه‌گری والدین دارد کاهش پیدا می‌کند و به این ترتیب، اقتدار آن‌ها هم دارد کم‌تر می‌شود.

نمک‌دوست: این حرفی که می‌زنم، مبتنی بر تحقیق نیست و بنابراین قابل نقد هم نیست. من فکر می‌کنم پدر و مادر امروزی، خودشان دوست دارند نقش‌شان کم‌تر شود. مثلاً من بعضی وقت‌ها که می‌خواهم کار خودم را انجام بدهم، از خدا می‌خواهم بچه‌ام بنشیند DVD تماشا کند و نیاید گیر بدهد به من.

کرمانی: ولی نگران بچه‌تان که هستید؟

نمک‌دوست: حتماً هستم. وقتی می‌خواهم DVD را انتخاب کنم، نگرانی‌ام را بروز می‌دهم. عرضم این است که این اتفاق فقط در آن رسانه نیفتاده؛ در من پدر یا مادر هم افتاده. جامعه که مرا می‌کشاند به سمتی که کار بیش‌تر بکنم و دغدغه‌های متنوع‌تری داشته باشم، این تحول را در من ایجاد کرده. منظورم این است که چون این

آن‌ها پیغام بدهند؟ چون تولید کننده‌تر شده‌اند و دارای ثروت اجتماعی هستند و براساس اعتقاد واقعی و رایج، دانایی توانایی است. وقتی کودکان و نوجوانان می‌توانند آثاری تولید کنند و از طریق این آثار، به پول و شهرت برسند، این قدرت‌مندی است. من اگر قدرت داشته باشم، می‌توانم حرف بزنم در جامعه. بنابراین، رابطه بین کودک و بزرگسال که قبلاً به صورت رابطه اقلیت و اکثریت، رابطه رئیس و مرئوس و رابطه یک‌سویه فرزند و والد بود، در حال از بین رفتن است. دلیلش این نیست که ما بزرگ‌ترها خواسته باشیم این رابطه دوسویه شود. برعکس، ناچار شده‌ایم که به این تحول تن بدهیم.

سیدآبادی: من فکر می‌کنم اگر بچه‌هایی را که خودشان کتاب می‌خوانند و بچه‌هایی که برای‌شان کتاب خوانده می‌شود، از هم تفکیک کنیم، دو جور ادبیات در پیش‌رو داریم. مثلاً ادبیات برای خردسالان، به واسطه‌ای نیاز دارد؛ یعنی کسی که برای بچه کتاب می‌خواند. این واسطه روی متن تأثیر می‌گذارد؛ لحن و نحوه خواندن او، روی حال و هوای اثر تأثیر می‌گذارد. می‌خواهم بگویم متنی که به وسیله اینترنت ارائه می‌شود و متنی که روی کاغذ می‌آید، دو جور متن است. آیا می‌توانیم بگوییم که اینترنت، ماهیت متن را تغییر می‌دهد؟

نمک‌دوست: هر رسانه‌ای بالاخره تأثیری روی متن می‌گذارد. همان‌طور که گفتید، معنا حاصل کنش متقابل مؤلف و مخاطب است. در این‌جا رسانه هست و خود متن و این‌ها قطعاً تأثیر می‌گذارند روی همدیگر. قبل از شکل‌گیری اینترنت هم تلاش‌های گوناگونی برای ارائه متنوع‌تر کتاب شده. از کتاب‌های پرتصویر بگیری

امکانات جدید به وجود آمده و بچه درگیر آن‌ها شده، دیگر نمی‌آید سراغ من که برایش کتاب بخوانم.

واقعیت این است که در تحولات، فقط اینترنت نقش ندارد. نهاد آموزش و پرورش که به بچه‌ها یاد می‌دهد که صاحب حقتند و به درستی هم این کار را می‌کند و یا رادیو و تلویزیون مرتب تأکید می‌کند حق دیگران را رعایت کنید و به دیگران احترام بگذارید تا به شما احترام گذاشته شود و... همه نقش دارند. اصلاً بعضی وقت‌ها ما نقش خودمان

بچه تیرا واگذار می‌کنیم به رسانه. الان چرا در خیلی خانه‌ها در اتاق بسجچه یک تلویزیون می‌گذارند؟ یک دلیلش این است که پدر و مادر زمانی هم برای خودشان

می‌خواهند. منظور این است که این اتفاق در فضایی فراتر از خواست بچه و یا رسانه می‌افتد. جامعه از شما می‌خواهد دو شغله و حتی سه شغله باشید. خسته برگردید خانه و فرصت سروکله زدن با بچه را نداشته باشید. بیرون رفتن و تفریح، گران و ناسالم است و هوا آلوده. الان در کشورهای غربی، بسیاری از پدر و مادرها معتقدند آید مانع شود که آن‌ها از زندگی‌شان لذت ببرند. درست است که من پدر یا مادرم، ولی انسانم و حق دارم بخشی از وقتم در اختیار خودم باشد. حالا شاید ما روی مان نشود که این قدر صریح در این باره حرف بزنیم.

سیدآبادی: برای این که بحث را ربط بدهیم به موضوع مان، یعنی پایان کتاب کودک، می‌پرسم که شما اصلاً این مفهوم را به رسمیت می‌شناسید؟

فکر می‌کنید دورنمای این بحث چیست؟ آیا مبالغه شده یا واقعیت است؟

نمک‌دوست: تجربه به ما نشان می‌دهد که هیچ رسانه‌ای از بین نمی‌رود، بلکه کارکردش تغییر می‌کند. من به چیزی به اسم پایان کتاب کودک معتقد نیستم؛ چون کودکی با وجود این که عمیق‌تر و پیچیده‌تر شده، هم‌چنان هست. همان‌طور که میان‌سال و کهن‌سال هم هست. کتاب کودک هم باقی خواهد بود. حالا این که کتاب در فرمت کاغذی‌اش از بین می‌رود یا نه، قطعاً در کوتاه مدت

چنین چیزی اتفاق نخواهد افتاد.

سیدآبادی: کتاب کاغذی ویژگی‌هایی دارد. این که شما می‌گویید جای نگرانی نیست، به

نظرم درست نمی‌آید. یکی از ویژگی‌های کتاب کاغذی این است که بچه نمی‌تواند آن را بردارد و ببرد توی رختخوابش بخواند و یا هر جای دیگر. در حالی که کتاب اینترنتی یا e-Book این ویژگی را ندارد.

نمک‌دوست: بله، ما داریم به سمت کوچک‌تر شدن، قوی‌تر شدن و سریع‌تر شدن این فناوری می‌رویم. فرض کنید نت‌بوکی که من دو سال پیش خریدم ۳/۵ کیلو وزنش بود، اما الان شده ۱/۵ کیلو. ممکن است بعداً ۵۰۰ گرم شود و یا حتی ۳۰۰ گرم. در این صورت، می‌توان آن را به رختخواب هم برد و یا به سفر.

سیدآبادی: در واقع پایان کتاب کاغذی، مستلزم تغییرات تکنولوژی است.

نمک‌دوست: مثلاً فرض کنید از موقعی که عکاسی

کرمانی: ادبیات کودکان زمانی شکل گرفت که دوران مدرن و به تبع آن دوران کودکی ظهور کرد

همه کتاب کودک را مطرح می‌کنند. در حالی که من تمایزی بین ادبیات کودک و کتاب کودک می‌بینم. ادبیات کودک بحث نرم‌افزاری و کتاب کودک سخت‌افزاری است. من تمام صحبت‌های آقای دکتر را در مورد این که کتاب کودک ممکن است شکلش عوض بشود، ولی از بین نمی‌رود، قبول دارم. با وجود این، نظرم این است که اگر ادبیات کودک در خطر از بین رفتن نیست، ولی در معرض تحولات بسیار بنیادی قرار دارد.

به نظر من انگاره در حال عوض شدن است و

کودکان به شهروندان دارای حقوق تبدیل می‌شوند.

نمک‌دوست: و این ربطی به اینترنت ندارد. این جریان قبل از اینترنت شروع شد، اما این فناوری تقویتش کرده است.

کـرمانی: در آسـیب‌شناسی اجتماعی، زمانی مسئله به بحران اجتماعی تبدیل می‌شود که تعداد کثیری از اعضای آن

جامعه مبتلا به چیزی که ما می‌گوییم آسیب، شده باشند. جامعه نمی‌آید همه این‌ها را از بین ببرد. اغلب جامعه خودش را دوباره تعریف می‌کند؛ مثل همین گفتمانی که در مورد حقوق کودک راه افتاده. جامعه هیچ وقت جوری ارزش‌هایش را تعریف نمی‌کند که بگویند اکثریت اعضای آن

آمد، آیا نقاشی از بین رفت؟

سیدآبادی: ولی روی تلقی ما از نقاشی تأثیر گذاشت.

نمک‌دوست: بله، طبیعتش همین است. تلویزیون که آمد، روی سینما تأثیرات جدی گذاشت. سینما قبل از تلویزیون، رسانه‌ای خانوادگی بود و فیلم‌ها عموماً محتوای خانوادگی داشتند. زن و مرد و بچه می‌نشستند فیلم چارلی چاپلین تماشا می‌کردند. این مال موقعی بود که هنوز تلویزیون نیامده بود. تلویزیون که آمد، چندین اتفاق توی سینما افتاد. یکی

این که موضوع و محتوای خانوادگی جایش را به موضوعات متنوع و حتی خاص داد و صحنه‌ها غیر خانوادگی شد. محتمل است رایانه‌ای بیاید که شما با تغییر یک CD، صدها هزار کتاب داشته باشید یا کتاب‌هایی بیاید که انواع پایان‌بندی داشته باشد و...

سیدآبادی: بله، می‌توانیم اسمش را بگذاریم پایان تلقی سنتی از ادبیات. نمک‌دوست: نه، پایان

تلقی سنتی از ادبیات، با پایان ادبیات کودک دو چیز متفاوتند.

سیدآبادی: وقتی ماهیتاً تغییر بکند، همان می‌شود دیگر.

نمک‌دوست: به نظرم آغاز دوره‌ای جدید باشد.

کـرمانی: وقتی صحبت از ادبیات کودک می‌شود،

نمک‌دوست: پس کودکی در این تعریف، یعنی کودک ناآگاه، در حال از بین رفتن است، اما به نظر من دنیای کودکی و عالم مخصوص آن، همچنان باقی است. بین من به عنوان یک کودک سی سال پیش و کودک امروز، از نظر آگاهی و دامنه اطلاعات، فرق بسیار است، اما این دو کودک در عالم کودکی مشترکند

کرمانی: فکر نمی‌کنم که یک اراده فراتاریخی پشت این قضیه وجود داشته باشد. به هر حال، عوامل گوناگون و پیچیده‌ای در این قضیه نقش دارد. عده‌ای می‌گویند اقتدار والدین از بین رفته و دوره، دوره انتقال قدرت است. کودکانی که تحت حاکمیت بزرگسالان بودند، دارند از این محکومیت درمی‌آیند. حالا باید ببینیم این انتقال قدرت، با چه ابزار و به چه شیوه‌هایی صورت می‌گیرد و کودک، چگونه از حالت «ابزگی» بیرون می‌آید و به «سویزه» تبدیل می‌شود. رواج اینترنت و شایع

شدن گفتمان حقوق کودک و... همه نشانه‌های تحولی است که به صورت اغتشاش در ادبیات کودک بروز کرده.

سیدآبادی: یعنی شما می‌گویید این تحولات، در معنای ادبیات کودک تأثیر گذاشته؟

کرمانی: صددرصد. این چیزی که نمی‌دانیم ادبیات بزرگسال است یا ادبیات کودک، مگر

چیزی جز یک جور اغتشاش است؟ ما نمی‌دانیم با آن چه کنیم. آیا بدهیم بچه‌مان بخواند یا نخواند؟ به نظرم این قسمتی از روند انتقال قدرت در یک دوره انتقالی و بحرانی است.

سیدآبادی: شما معتقدید که ادبیات کودک به شکل آشنا و سنتی‌اش، از بین خواهد رفت؟

نابه‌هنجارند. جامعه از این وضعیت، تعریف تازه‌ای می‌دهد و خودش را با آن هماهنگ می‌کند و از این منظر است که می‌گوییم فاصله بین ادبیات کودک و بزرگسال دارد کم می‌شود.

سیدآبادی: آقای کرمانی، شما اشاره کردید به شکل‌گیری یک گروه سنی تازه. آقای دکتر گفتند که بزرگسالان، احساسات کودکان را پیدا کرده‌اند و بازی‌های کودکانه می‌کنند؛ تولد گروهی که نه کودک و نه بزرگسالند و می‌توانیم اسمش را بگذاریم کودک بزرگسال. هم‌زمان یک نوع ادبیات

تولید شده در سال‌های اخیر که در ایران هم بازار گرمی دارد. نوعی ادبیات بینابینی که خواننده‌اش هم بزرگسال و هم کودک است. این ادبیات یک لایه برای بچه‌ها دارد و لایه‌های دیگری برای بزرگ‌ترها. نمونه این ادبیات که خیلی هم معروف شده در ایران، کارهای «شسل سیلوراستاین» است؛ مثل کتاب «درخت بخشنده». یک جور ادبیات معنویت‌گرا هم

هست. در ضمن به شعر هم نزدیک است، ولی شعر نیست. در بازار کتاب هم می‌بینیم که این نوع ادبیات می‌آید و حتی شکل‌های ایرانی آن هم اخیراً دارد تولید می‌شود. آیا این ادبیات، محصول همان وضعیت است یا رسانه‌های دیگر در به وجود آوردن آن نقش داشته‌اند؟

کرمانی: بشریت تا حالا چند جنگ مهم را پشت سر گذاشته که آخرینش جنگ مردان و زنان بود. وقتی زنان حق و حقوق خودشان را مطرح کردند، یک جورهایی از سایه مردان درآمدند. در این جنگ، روشنفکران از زنان حمایت کردند و من فکر می‌کنم مسئله روشنفکری در آینده، دفاع از حقوق کودکان باشد

تجربه بکند یا نه؟ این را بایستی بهش توجه کرد. اگر ما با وجود تحولی که دارد در کودکان رخ می‌دهد و کودکان به حقوق‌شان واقف می‌شوند و استقلال رأی پیدا می‌کنند، اگر این را به رسمیت نشناسیم... **کرمانی:** اگر به رسمیت نشناسیم که اصلاً نمی‌تواند...

نمک‌دوست: بله، اگر به رسمیت نشناسیم، تاوان سنگینی خواهیم پرداخت. به هر حال، این فرایند می‌تواند پر تنش یا کم تنش باشد. ما باید نگران این باشیم که جامعه حقوق کودکان را به رسمیت بشناسد. باید ببینیم چقدر می‌خواهد به آن‌ها

مجال بدهد که خودشان را بروز بدهند و چقدر فردیت‌شان را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت، بحران خواهیم داشت؛ انواع بحران‌ها را خواهیم داشت. همین الان چیزهایی که خیلی‌ها

نمک‌دوست: اتفاقی که الان و برای اولین بار در تاریخ افتاده، این است که رسانه‌ای در حال شکل گرفتن است و ما داریم در مورد آن بحث می‌کنیم؛ یعنی هم‌زمانی شکل‌گیری رسانه و بحث در مورد آن، اتفاق تازه‌ای است

در روزنامه‌ها می‌خوانند و بهت‌زده می‌شوند (فرزندى مادرش را کشت. فرزندى پدرش را کشت) نشانه‌های بحران است؛ تعارضی که زیر پوست قضیه قرار دارد. در حالی که اگر بخواهیم وضعیت به سامان باشد، باید آن را به رسمیت بشناسیم.

همه دوست دارند بدانند پیرامون‌شان چه می‌گذرد. بچه‌ها چون سؤالات بیش‌تری دارند، بیش‌تر از ما می‌خواهند بدانند که دوروبرشان چه می‌گذرد. حالا اگر این حق در ادبیات کودک به

کرمانی: شاید به طور مطلق نتوانیم بگوییم از بین می‌رود، اما می‌گوییم بخش عظیمی از این ادبیات کودک فرو خواهد ریخت و ادبیات کودک به سمت بزرگسالانه شدن حرکت خواهد کرد. مرزهای کودکی و بزرگسالی دارد از بین می‌رود و تمایز کودک و بزرگسال کم‌رنگ می‌شود. تمایزی که عرض کردم خدمت‌تان، تمایز اطلاعاتی بود که دارد از بین می‌رود. تفاوت‌ها و اختلافات و فاصله‌ها دارد از بین می‌رود. وقتی این تفاوت‌ها از بین برود، به تبع آن، تفاوت ادبیات کودک و ادبیات بزرگسال هم کم خواهد شد.

نمک‌دوست: یکی - دو نکته کوچک به ذهن من می‌رسد. یکی این که آیا درست است که معنای کودکی را با نادانی مترادف بگیریم؟ توضیحاتی که شما دادید، به درستی اشاره می‌کند به این که حتی اگر چنین تصویری داشته باشیم، این تصور الان در

حال فرو ریختن است. پس کودکی در این تعریف، یعنی کودک ناآگاه، در حال از بین رفتن است، اما به نظر من دنیای کودکی و عالم مخصوص آن، هم‌چنان باقی است. بین من به عنوان یک کودک سی‌سال پیش و کودک امروز، از نظر آگاهی و دامنه اطلاعات، فرق بسیار است، اما این دو کودک در عالم کودکی مشترکند.

موضوع اصلی به نظر من این است که آیا کل جامعه همپای این تحولات، خودش را بالا می‌کشد که کودک هم‌چنان دوران کودکی‌اش را

فکر می‌کنم مسئله روشنفکری در آینده، دفاع از حقوق کودکان باشد. اگر والدین و بزرگ‌ترها آن قدر عاقل باشند که آگاهانه و با روی خوش، حق و حقوق کودکان را بدهند، خیلی خوب است. این یک وظیفه روشنفکری است که این مسئله را جا بیندازد، اما این که به راحتی اتفاق بیفتد، تصور نمی‌رود و همان‌طور که شما ذکر کردید، ادبیات کودکان با آن تصویری که ما از آن داریم، یکی از قربانیان احتمالی این قضیه خواهد بود. البته، شما مجلس ختمش را هم برگزار کردید!

سیدآبادی: بله، آقای دکتر می‌خواهند با یک آغاز جدید، آن را به پایان ببرند.

نمک‌دوست: من با بازتعریف موافقم، نه با نابودی. گرمانی: ببینید، دوره مدرن که به وجود آمد، دوران کودکی و به تبع آن ادبیات کودک هم شکل گرفت. حالا اگر دوران کودکی نداشته باشیم، اصلاً ادبیات کودک معنا نخواهد داشت.

نمک‌دوست: نمی‌شود که نداشته باشیم.

گرمانی: شما فکر می‌کنید در هر دوره، دوران کودکی داریم؟
نمک‌دوست: بله، حتماً.

گرمانی: فکر نمی‌کنید آن قدر کمرنگ شود که غیرقابل اعتنا باشد؟ دوران کودکی یک پدیده تاریخی است؛ به این معنا که از یک دوره معین ظهور کرده و قبل از آن نبوده و در آینده هم ممکن است نباشد.

سیدآبادی: آقای گرمانی، بالاخره کودک بیولوژیک که سرچایش هست، این بیولوژی خودش را تحمیل می‌کند به کودک و زندگی کودک. اصلاً بیولوژی کودک، ویژگی‌هایی دارد.

گرمانی: قبول دارم که نمی‌توانیم کودکی بیولوژیک را حذف بکنیم، اما حرف این است که امروزه کار

رسمیت شناخته شود، به نظر من می‌تواند به پایداری آن کمک کند. ادبیاتی که حالت یک طرفه و «مونولوگ» دارد و می‌خواهد درس بدهد به بچه‌ها، می‌خواهد تحکم کند به بچه‌ها و می‌خواهد بگوید که بزرگ‌ترها بیش‌تر از بچه‌ها می‌فهمند و آن‌ها هستند که تشخیص می‌دهند راه درست کدام است، حتماً احتیاج به بازنگری دارد. از آن سو ادبیات هم سطح بچه‌ها، نه به لحاظ دانش، به لحاظ برابر بودن موقعیت، ادبیاتی که می‌خواهد با بچه‌ها گفت‌وگو کند، ادبیاتی که نمی‌خواهد به آن‌ها درس بدهد و نمی‌خواهد تحکم کند و می‌خواهد مجال صحبت کردن به بچه‌ها بدهد، مجال اشتباه کردن و مجال این را به آن‌ها بدهد که تجربه بکنند، یاد بگیرند و شاد باشند و به صورت گروهی مسائل‌شان را حل کنند، چنین ادبیاتی می‌تواند باقی بماند.

گرمانی: من صحبت آقای دکتر را تکمیل می‌کنم. البته شاید بخواهند در مورد ادبیات کودک، انقلابی‌تر صحبت بکنند. این که بحران را مدیریت کنیم، خیلی خوب است، اما من فکر می‌کنم که این جنگ قدرت، به این سادگی‌ها و در صلح و صفا انجام نخواهد شد. می‌خواهم بگویم هیچ‌گونه انتقال قدرتی، بدون اصطکاک نخواهد بود.

سیدآبادی: آقای دکتر می‌گوید، من چون سرم شلوغ است، قدرت را واگذار می‌کنم!

گرمانی: مشخص است که کودکان حقوق خود را باز خواهند یافت. بشریت تا حالا چند جنگ مهم را پشت سر گذاشته که آخرینش جنگ مردان و زنان بود. وقتی زنان حق و حقوق خودشان را مطرح کردند، یک جورهایی از سایه مردان درآمدند. در این جنگ، روشنفکران از زنان حمایت کردند و من

پی افزایش دانشش باشد، این فاصله هم چنان حفظ خواهد شد.

سیدآبادی: یعنی می‌گویید یک نفر پنجاه سال فرصت دارد از این اطلاعات استفاه کند و یک نفر بیست و پنج سال؟

نمک‌دوست: نه. یک مثال ساده می‌زنم. ببینید، من به پدرم وقتی که ایشان پنجاه سالش بود، دیکته می‌گفتم. من دبیرستان می‌رفتم که ایشان در کلاس اکابر ثبت‌نام کردند تا با سواد شوند. در آن حالت، موضع تحکم‌آمیز با من بود. من دیکته می‌گفتم، نمره می‌دادم و تنبیهش هم می‌کردم. اغتشاش این‌جا پدید می‌آید. حال آن که اگر پدر من از ابتدا باسواد بود و همپای من او هم تحصیل می‌کرد و روزآمد می‌کرد دانشش را، این اتفاق رخ نمی‌داد که جای ما عوض شود.

اشکالی که ما داریم، این است که یک آدم چهل ساله نمی‌رود کامپیوتر کار کند. می‌گوید حوصله‌اش را ندارم. وقتش را ندارم. وقت تلف کردن است. متوجه نیستیم که بچه ده - دوازده ساله من دارد جهانش را بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌کند. توجه به این واقعیت، برای نویسنده ادبیات کودک بسیار اهمیت دارد. او بایستی متوجه باشد که چه اتفاقی دارد برای این بچه می‌افتد و چقدر افق‌هایش دارد بزرگ‌تر می‌شود. چه شده که کتاب و فیلم هری پاتر یا ارباب‌حلقه‌ها، چنین تیراژ عظیمی پیدا کرده؟ ما باید در مورد این پدیده‌ها تأمل کنیم و نتایج درستی بیرون بکشیم. اگر تولیدکننده‌های ادبیات کودک، همپای این تحولات پیش بروند، به نظرم جای نگرانی نیست. سیدآبادی: از دوستان متشکریم که تشریف آوردند و بحث خوبی انجام گرفت.

کردن به داشتن توانایی جسمی، خیلی وابسته نیست.

سیدآبادی: به هر حال ذهن یک کودک سه ساله، با ذهن یک نوجوان چهارده ساله متفاوت است. وضعیت بیولوژیک بچه خودش را بر نوع ارتباطی که می‌خواهد با او برقرار کنید، تحمیل می‌کند. ما می‌توانیم بگوییم که ادبیات کودک از این حالتی که ما گوینده باشیم و کودک شنونده، خارج می‌شود و تغییر می‌کند و به یک گفت‌وگوی دو طرفه تبدیل می‌شود. به قول شما، کودک وارد این ادبیات می‌شود و حقوقش را مطالبه می‌کند.

گرمانی: فرض کنید تکنولوژی به جایی برسد که بشر بتواند تمام کارهایش را با فشار دادن دکمه یک دستگاه انجام بدهد. در این صورت، آیا واقعاً تفاوت‌های بیولوژیک و جسمانی، مثل امروز مهم خواهد بود؟

سیدآبادی: بالاخره، تشخیص این که کدام دکمه را فشار بدهیم، خودش جای بحث دارد. یک کودک سه ساله شاید نتواند چنین تشخیصی داشته باشد. نمک‌دوست: بین دانش و شعور تفاوت است. شعور وقتی به دست می‌آید که دانش به محک تجربه درآمده باشد. به عبارتی، جمع‌بندی و پردازش شده و بتواند راهگشای کارکردهای بعدی باشد. به نظر می‌رسد که دوران کودکی، امروزه دورانی است که دسترسی کودک به دانش را سرعت بخشیده، ولی این معنایش شعور نیست. شعور زمان‌بر است و براساس تجربه به دست می‌آید. من عرض کردم که اگر کودکان مان به اطلاعات دسترسی داشته باشند و به فرض، کل جامعه یا بخش مهمی از جامعه که بزرگسالان باشند، به اطلاعات دسترسی نداشته باشند، این فاصله کم می‌شود. حال اگر کل جامعه پا پیش بگذارد و به سامان و به هنجار، در